

مشغول شدن‌های بی‌دلیل ...

برخی مشغول شدن‌ها مثل گرداب می‌مانند و با گذشت زمان، بیشتر آدم را در خود فرو می‌برند. مشغولیت‌هایی که هر یک از ما کمابیش درگیر آن شده‌ایم و فقط برخی از ما توانسته‌ایم خود را قبل از فرو رفتن بیرون بیاوریم! اکنون دو مورد را بیان می‌کنم:

مشغولیت اول درگیر شدن در زندگی دیگران است و مشغولیت دوم در بندِ گذشته ماندن!

این دو مورد دقیقاً مصداق گردابی است که گفتیم: کسی که بی‌دلیل (یا حتی با دلیل)، اما بیش از حد لازم وارد شرایط زندگی دیگران می‌شود و گاهی از سر خیرخواهی و کمک، قصد می‌کند گره‌ای از مشکلات دیگران باز کند اما وقتی به عمق این زندگی می‌رسد زندگی خود را از دست رفته می‌بیند - حتی اگر این مشغول شدن در مورد نزدیک‌ترین کسان باشد و برای توجه به آنان، خود را فراموش کنیم. همچنین کسی که نه برای مرور، بلکه برای درست کردن گذشته خود، مشغول کلنجار رفتن‌های بی‌منطق و بیان «ای کاش»های تاسف برانگیز می‌شود و تا چشم باز می‌کند می‌فهمد گذشته را نه تنها درست نکرده، بلکه حال خود را نیز به یکی از تأسف‌های گذشته تبدیل کرده است.

دلیل ذکر این موارد رمان حاضر است که به نظرم به خوبی بر مسائلی انگشت گذاشته که وجود دارد اما شاید بسیاری از ما بی‌توجه از کنار آن بگذریم. مسائلی که تاثیری عمیق بر روابط افراد می‌گذارد و بدون آن که در مرور زمان متوجه این آثار شوند، به ناگاه با عواقب آن مواجه می‌شوند. احساس کمبودها یا مسائلی ناخوشایند در گذشته فرد، او را برای جبران وادار می‌کند روشی دیگر پیش بگیرد و با تمرکز بر رفاه و آسایش نزدیکان، به ناگاه اصل زندگی خود را زیر سؤال می‌بیند.

نویسنده ترسیم خوبی از این شرایط کرده و با نکته‌بینی، خواننده را در مقابل شرایطی به ظاهر عادی ولی با بحرانی پنهانی قرار می‌دهد و بدون القاء داوری‌های شخصی، مخاطب را به درست دیدن سوق می‌دهد.

طرح قصه به این شکل، از نظر من یعنی احترام به مخاطب و قبول این مسئله که با خواننده‌ای اهل تفکر و دارای نگاهی درست مواجه هستیم و قرار نیست به نام رمان مجموعه‌ای از قضاوت‌ها و احکام صادر شده را به او منتقل کنیم.

امید که در نهایت با این نظر موافق باشید و تائیدی دوباره بر کار نویسنده ثبت کنید.

بهمن رحیمی

اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ - تهران